

شرق روزنامه

برگی از یک سند

سند تحول بنیادین نظام آموزش وپرورش در گذر زمان

حضرت آیت‌الله خاмене‌ای در دیدار معلمان و فرهنگیان در ۱۷ اردیبهشت، با تاکید بر جدی گرفتن مسئله «سند تحول بنیادین نظام آموزش‌وپرورش» فرمودند: «یک مسئله مهم دیگر، این مسئله سند تحول است... تا کی باید نشست تا این نظام‌نامه‌هایی که گفته می‌شود در ذیل سند تحول باید تحقق پیدا کند، تنظیم بشود؟ این کار باید زود انجام بگیرد، معلوم می‌شود شور و شوق لازم نیست، انگیزه لازم نیست. بنده جدا از وزیر محترم و مسئولان محترم می‌خواهم که مسئله تحول را جدی بگیرند.»

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، فکر اصلاح نظام آموزش‌وپرورش همواره دغدغه مسئولان آموزش‌وپرورش بود، به‌طوری‌که یک‌بار در سال ۱۳۴۳ و بار دیگر در سال ۱۳۸۰ هنگام معرفی وزیران آموزش‌وپرورش به مجلس شورای اسلامی، تغییر بنیادی نظام آموزش‌وپرورش سرلوحه برنامه کار وزیران قرار داشت. در نیمه‌های دهه ۶۰ اولین گام اساسی برای تغییر نظام تعلیم و تربیت کشور برداشته شد و پس از چندسال تلاش صاحب‌نظران حوزه آموزش‌وپرورش «کلیات طرح تغییر بنیادی نظام آموزش‌وپرورش» تهیه شد و بعد از بررسی‌های مختلف در نهایت در تیرماه ۱۳۶۸ به تأیید شورای‌عالی انقلاب فرهنگی رسید. برای اجرایی‌کردن این برنامه در اوایل دهه ۷۰ وزارت آموزش‌وپرورش اصلاحاتی را در دوره متوسطه آغاز کرد که هدف آن انطباق بیشتر آموزش‌های این دوره تحصیلی با نیازهای جامعه بود و قرار بود تحولات به مقاطع دیگر تحصیلی نیز تسری یابد.

به‌این‌ترتیب از شهریور ۱۳۸۰ به‌تدریج فکر تدوین سند ملی آموزش‌وپرورش با تشکیل کمیته اصلاحات آموزش‌وپرورش شکل گرفت و به پیشنهاد کمیته اصلاحات، همایش ملی مهندسی اصلاحات در آموزش‌وپرورش در خرداد ۱۳۸۱ برگزار شد. در این همایش هزارو ۳۶۰ چکیده مقاله دریافت شد و از دستاوردهای این همایش پیش‌نویس اول سند و منشور اصلاح نظام آموزش‌وپرورش در آذرماه ۱۳۸۱ و پیش‌نویس دوم آن در تابستان ۱۳۸۲ از سوی کمیته پژوهشکده تعلیم و تربیت تدوین شد.

در نهایت در تاریخ ۱۳۸۳/۷/۲۲ طرح تدوین سند ملی آموزش‌وپرورش با نگاه راهبردی و در راستای چشم‌انداز ۲۰ساله در هیئت دولت به تصویب رسید. سپس از طرف وزارت آموزش‌وپرورش محمود مهرمحمدی به‌عنوان مجری سند انتخاب شد. وی کار خود را با کارشناسان و پژوهشگران مختلف در حوزه‌های متنوع آموزش‌وپرورش آغاز کرد. کمیته طرح تدوین سند ملی شامل سه کمیته بود: مطالعات نظری، کمیته مطالعات مؤلفه‌های فصلی آموزش‌وپرورش و کمیته مطالعات محیطی. وی در همین ارتباط در وبلاگ «صدا سندن» می‌نویسد: «ما مجدلات چندگانه‌ای در سال ۱۳۸۸ به کارفرمایمان که، شورابعالی آموزش‌وپرورش بود تحویل دادیم». باوجود مشکلاتی که این تیم داشت، کار تدوین سند پیش رفت تا در دی‌ماه ۱۳۸۸ پیش‌نویس اولیه سند با عنوان سند تحول راهبردی آموزش‌وپرورش در افق ۲۰ ساله به شورای‌عالی آموزش‌وپرورش تحویل داده شد. ناگفته نماند از زمان ابلاغ مصوبه هیئت وزیران و آغاز فعالیت تا زمانی که سند ملی شورای‌عالی آموزش‌وپرورش به تصویب رسید، وزارت آموزش‌وپرورش با تغییرات ییابی که شامل تغییر چهار وزیر و یک سرپرست در وزارتخانه بود روبه‌رو شد.

مهدی نویدادهم، دبیرکل شورای‌عالی آموزش‌وپرورش در ارتباط با مشکلات تدوین سند می‌گوید: «یکی از مشکلات اصلی جابه‌جایی بنده از شورای‌عالی آموزش‌وپرورش به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی بود. سازمان پژوهش یک مأموریت مشخص برای برنامه‌ریزی درسی و تولید محتوای آموزشی دارد. اینکه من بتوانم کل سازمان را با کار تدوین سند همسو و از توانمندی آن سازمان برای اجرای این طرح استفاده کنم، مدتی وقت من را گرفت و این یکی از مشکلاتی بود که می‌توانست تهدیدی باشد اما خوشبختانه به یک فرصت تبدیل شد.»

در سال ۹۱ و در زمان حاجی‌بابایی، وزیر دولت دهم، سندی که در این سال‌ها کارشناسان و پژوهشگران خبره حوزه آموزش‌وپرورش تدوین کرده بودند دچار تغییرات شگرفی شد و عنوان آن به «سند تحول بنیادین نظام آموزش‌وپرورش» تغییر کرد. وی در مصاحبه با برنامه شناسنامه در تاریخ (۱۳/۸/۹۳) می‌گوید: « در زمانی که ما به آموزش‌وپرورش ورود پیدا کردیم عزیزان از قبل زحمت کشیدند، اما سند اولیه‌ای که تهیه شد شاید حدود ۷۰ درصد این سند تغییر پیدا کرد.»

با توجه به اهمیت و جایگاه «سند تحول بنیادین نظام آموزش‌وپرورش» در نظام آموزش‌وپرورش و دغدغه‌های پیش‌آمده برای بزرگان و کارشناسان در ارتباط با اجرایی‌شدن آن سعی داریم به‌صورت هفتگی در این ستون به بررسی راهکارهای عملیاتی‌شدن این سند از نگاه کارشناسان این حوزه بپردازیم.



✚ نتایج تحقیقی که در سال ۹۵ انجام شده، نشان‌دهنده این‌است که شکست طرح «ادغام دانش‌آموزان» منجر به ترک تحصیل دانش‌آموزان می‌شود. گراف زیر نشان‌دهنده تعداد دانش‌آموزان مدارس خودگردان در سال ۹۴–۹۵ (پس از دستور رهبری) و ۹۴–۹۳ (پیش از دستور رهبری) است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، تعداد دانش‌آموزان مدارس خودگردان در سال ۹۵–۹۴ افت زیادی نسبت به سال پیش از آن داشت. نسبت به سال گذشته، افت محسوسی یافت، اما از نیمه دوم مهرماه، تعداد دانش‌آموزان مدارس خودگردان افزایش دوبرابری می‌یابد. دلیل این امر، بازگشت مجدد دانش‌آموزان افغان به مدارس خودگردان بود. «عدم پذیرش از سوی هم‌کلاسی‌ها» و «تبعیض آموزشی» از سوی ۸۴ درصد دانش‌آموزان به عنوان اصلی‌ترین عامل بازگشت به مدارس خودگردان اعلام شد و نکته مهم اینکه، متأسفانه ۴۰ درصد دانش‌آموزانی که از مدارس دولتی انصراف داده‌اند، به‌طورکامل «ترک تحصیل» کردند و این مسئله‌ای است که با روح دستور رهبری در تضاد قرار دارد.

با بررسی کارنامه عملکرد NGOهای ایرانی و افغانستانی فعال در حوزه آموزش اتباع افغانستانی، شاهد این هستیم که این مجموعه‌ها عمدتاً کارنامه قابل قبول و در مواردی درخشان دارند. پیشنهاد می‌شود دولت جمهوری اسلامی ایران با فعال‌سازی و تسهیل در صدور اجازه‌نامه فعالیت این مجموعه‌ها، ضمن سبک‌ترکردن بار آموزش از دوش خود، زمینه آموزش بهتر مهاجران را نیز فراهم کند. استفاده از پتانسیل جامعه فرهنگی و دانشگای افغان‌های ساکن در ایران، کمک‌کننده دولت در امر آموزش اتباع افغانستانی ساکن در ایران است. امید است مسئولان با کسب تجربه‌از سیاست‌های اتخاذی در حوزه مهاجران، شرایط آموزش و زندگی مهاجران در ایران را قانوندمند و عزتمند کنند.

کلاس‌های سوادآموزی	مدارس خصوصی	دانش‌آموزان دختر	دانش‌آموزان پسر	مراکز تربیت‌معلم	تعداد معلمان	مدارس دولتی	سال
۱۰۰۰ دوره در سال	صفر	ممنوعیت آموزش رسمی دختران	اطلاعات وجود ندارد	۴ مرکز با ظرفیت سالانه ۴۰۰ نفر	۲۰ هزار نفر	۳۴۰۰	۲۰۰۱
آموزش سالانه ۴ میلیون نفر	بیش از ۱۰۰۰ مدرسه	۴۰۸۳ میلیون	۶۰۶۷ میلیون	۱۵۲ مرکز با ظرفیت سالانه ۶۱ هزار معلم	۲۲۱ هزار نفر	۱۷۷۰۰	۲۰۱۴

جداسازی دانش‌آموزان مهاجر از ایرانی؛ فرصت یا تهدید؟

فاطمه قاسم‌زاده - روان‌شناس کودک

تفاهم، صلح، مدارا، مساوات بین زن و مرد، دوستی میان همه مردمان و احترام به محیط زیست طبیعی است.

مواد ۲۸ و ۲۹ پیمان‌نامه حقوق کودک، بر دو موضوع اساسی تأکید دارد:

– برخورداری همه کودکان از حق آموزش بدون هیچ نوع تبعیض با توجه به همه اشکال تبعیض
– توجه به آموزش‌وپرورش باکیفیت به‌منظور اثربخشی آن بر بهبود وضعیت فردی و اجتماعی و کمک به توسعه پایدار

در سال‌های اخیر به دلایل ناامنی و مشکلات اجتماعی- اقتصادی در کشورهای همسایه به‌ویژه افغانستان، شاهد ورود تعداد بسیاری از مهاجران این سرزمین به کشور خود بوده‌ایم که متأسفانه گروهی از آنان فاقد اوراق هویت و تابعیت بوده‌اند و این وضعیت نیز مشکلات آنان را بیشتر می‌کرد.

با وجود این مشکلات، کودکان مهاجر، براساس پیمان‌نامه‌های بین‌المللی، به هر کشوری که حضور داشته باشند، صرف‌نظر از کمبودهای مرتبط با مدارک و سوابق خود و خانواده‌هایشان، لزوماً باید از حق آموزش برخوردار باشند؛ اما با وجود فرمان رهبر انقلاب در سال ۱۳۹۴ مبنی بر حق تحصیل کودکان مهاجر این کودکان با مشکلات فراوانی در برخورداری از این حق روبه‌رو هستند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

– گرفتن کارت تحصیل از دفاتر وکالت با توجه به زمان کوتاه آن و مشکلاتی که خانواده‌ها در این زمینه دارند.
– پرداخت مبلغی که در بخش‌نامه مشخص شده است، به نام مشارکت‌های مردمی و ناتوانی خانواده‌های مهاجر از پرداخت آنها
– کمبود مدرسه و زیرساخت‌های لازم برای بهره‌مندی همه کودکان از حق آموزش و در نتیجه بازماندن کودکان مهاجر از آموزش
– نگرش مبتنی بر تبعیض برخی از مسئولان و مدیران نسبت به کودکان مهاجر
– نگرش مبتنی بر تبعیض برخی از والدین و گاه کودکان نسبت به کودکان مهاجر

سالگرد دستور مقام معظم رهبری درباره تحصیل کودکان افغانستانی

تحصیل مهاجرانی که ناتمام ماند

مقام معظم رهبری دربارۀ تحصیل کودکان افغانستانی



مصطفی رضایی

افغانستان کشوری با جمعیت ۳۲ میلیون نفر در مرکز آسیا قرار دارد. این کشور محل اتصال خاورمیانه به چین و آسیای میانه به آسیای جنوبی است و از منظر فرهنگی نیز محل اتصال فرهنگ‌های بودایی، برهمنی و اسلامی شیعی است.

مسئله آموزش در افغانستان، کشوری که به‌مثابه حفره امنیتی قدرت‌های منطقه و جهان است هنگامی پررنگ‌تر می‌شود که توجه کنیم میانگین سنی در این کشور مسلمان برای زنان ۱۸،۲ و برای مردان ۱۸،۱ است و میل به تحصیل در میان مردمان آن بسیار بالاست. مطابق آمار ارائه‌شده از سوی مؤسسه Google Trends واژه «داندلوک‌تاب» در صدر واژه‌های جست‌وجوشده در اینترنت در سال‌های ۲۰۱۳ و پس از آن قرار داشته است. این‌میزان جست‌وجو، حتی از میزان جست‌وجوهای کاربران اینترنتی کشورهای ایران و عراق نیز بیشتر بوده است. در افغانستان نیز حوزه آموزش، در زمره پرشده‌ترین بخش در افغانستان در ۱۴ سال اخیر است. برای درک این مسئله، کافی است آمار سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۱۴ این کشور را مقایسه کرد. درباره جایگاه مسئله آموزش و تأثیر آن روی مهاجرت، بسیاری از کارشناسان، آموزش را در کنار امنیت و بهداشت در زمره سه عامل اصلی حضور مهاجران افغان در کشورهای مختلف می‌دانند.

مطابق آمارهای رسمی وزارت کشور، هم‌اکنون میزان سوادآموزی در میان مهاجران در حدود ۶۹ درصد است. این درصد کم، به دلیل سیاست‌های محدودکننده و سخت‌گیرانه در دولت نهم بود که در دولت‌های پس از آن نیز با وجود فرازوفروند فراوان ادامه داشت. مسئله دیگری که باید به آن توجه داشت، این است که مطابق آمارها و بررسی‌ها نزدیک به ۳۲ درصد از شخصیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی افغانستان، تمامی یا بخشی از تحصیلات خود را در ایران گذرانده‌اند. تجربه‌های منفی از آموزش در ایران، بر سیاست خارجی ما با افغانستان تأثیرگذار خواهد بود.

سال	مدارس دولتی	تعداد معلمان	مراکز تربیت‌معلم	دانش‌آموزان پسر	دانش‌آموزان دختر	مدارس خصوصی	کلاس‌های سوادآموزی
۲۰۰۱	۳۴۰۰	۲۰ هزار نفر	۴ مرکز با ظرفیت سالانه ۴۰۰ نفر	اطلاعات وجود ندارد	ممنوعیت آموزش رسمی دختران	صفر	۱۰۰۰ دوره در سال
۲۰۱۴	۱۷۷۰۰	۲۲۱ هزار نفر	۱۵۲ مرکز با ظرفیت سالانه ۶۱ هزار معلم	۶۰۶۷ میلیون	۴۰۸۳ میلیون	بیش از ۱۰۰۰ مدرسه	آموزش سالانه ۴ میلیون نفر

کودکان مهاجر کودکانی هستند که به دلایل مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و در سال‌های اخیر عمدتاً به علت جنگ، فقر و ناامنی از سرزمین خود به کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند. این مهاجرت بیشتر با خانواده و گاه درباره نوجوانان به‌تهدایی صورت گرفته است که با خطرات بیشتری همراه بوده است. در کشور ما مهاجران به مفهوم کلی آن دو گروه‌اند. گروهی که هم‌وطنان ما هستند و به شهرهای بزرگ‌تر می‌آیند که مهاجران داخلی نامیده می‌شوند و گروه دیگر که از سایر کشورها به دلایلی که در بالا آورده شده، به کشور ما آمده‌اند که بیشتر آنها از کشور افغانستان هستند. مهاجران بر اساس قوانین بین‌المللی، در کشورهای مهاجرپذیر، در برابر وظایفی که دارند، دارای حقوقی نیز هستند که باید رعایت شود.

در ماده دو پیمان‌نامه حقوق کودک که جمهوری اسلامی ایران آن را پذیرفته است، آورده شده است که «کشورهای عضو، حقوق مندرج در پیمان‌نامه حاضر را برای هر یک از کودکانی که در حوزه قضائی آنها هستند، بدون هرگونه تبعیض و بدون توجه به نژاد، رنگ، جنسیت، مذهب، عقاید سیاسی و سایر عقاید، منشأ ملی، قومی یا اجتماعی، دارایی، معلولیت، تولد یا سایر خصوصیات کودک یا والدین یا سرپرستان قانونی او محترم شمرده و تضمین خواهند کرد». این ماده که جزء اصول پیمان‌نامه حقوق کودک و مورد پذیرش همگان است، کودکانی را که در حوزه قضائی هر کشور قرار دارند و درواقع کودکان مهاجر را نیز در بر می‌گیرد، بدون هیچ نوع تبعیضی که در این ماده از همه انواع آن نام برده شده است، مشمول برخورداری از همه حقوق مندرج در پیمان‌نامه کرده است. یکی از مهم‌ترین آنها حق آموزش است. حق آموزش از این نظر مهم است که درواقع راهی برای دستیابی به سایر حقوق کودکان است.

در ماده ۲۸ پیمان‌نامه حقوق کودک حق برخورداری کودکان از آموزش به رسمیت شناخته می‌شود که شامل اجباری‌کردن، رایگان بودن، همگانی‌کردن و ایجاد فرصت‌های برابر به‌منظور استفاده از این حق برای همه کودکان است.

در ماده ۲۹ پیمان‌نامه به اهداف آموزش‌وپرورش و

درواقع به آموزش‌وپرورش باکیفیت تأکید شده است که شامل رشد شخصیت و توانمندی‌های کودک، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، احترام به هویت فرهنگی و ملی کودکان و والدین آنها، پرورش روحیه

انسان‌ها را از نظر تفاوت از یکدیگر جدا کرد.

جداسازی، سبب ایجاد محدودیت‌های شناختی و عاطفی می‌شود. افراد جامعه را به دلیل تفاوت‌های عرضی، از شناخت یکدیگر محروم می‌کند و هرکس از این جهان متنوع و گوناگون، فقط خود را می‌شناسد. محبت و همدلی را که از ویژگی‌های اساسی رشد عاطفی است، کاهش می‌دهد و چه‌بسا که نفرت و دشمنی را جایگزین آن کند و مهم‌تر از آن، پایه‌های صلح و دوستی بین ملت‌های مختلف را سست می‌کند. جداسازی کودکان از یکدیگر برخلاف اهداف آموزش‌وپرورش باکیفیت است که در پیمان‌نامه حقوق کودک بر آن تأکید می‌شود؛ مانند صلح، مدارا، تفاهم و دوستی میان همه مردم با تفاوت‌های گوناگون.

در جوامع چندملیتی، که در حال حاضر بسیاری از کشورها این ویژگی را دارند، با تدوین برنامه‌هایی مانند سمینارها، نمایشگاه‌ها و خودداری از جداسازی‌ها، مردم را به شناخت فرهنگ و خصوصیات متفاوت یکدیگر تشویق می‌کنند. در توصیه‌های سازمان‌های بشردوستانه به فعالیت‌های فرهنگی برای شناخت میزبان و میهمان و با‌بعبارت‌دیگر مردم یک کشور و مهاجران تأکید می‌شود که شناخت بیشتر آنها از یکدیگر، زندگی بهتری را در کنار هم برای آنان فراهم کند. علاوه بر این دلایل نظری در زبان‌های جداسازی، در حوزه عملی و تجربی، به‌عنوان یک روان‌شناس و ارتباطی که با کودکان و خانواده‌های مهاجران دارم، اثرات زبان‌بار این جداسازی را از نگاه مهاجران، چه کودکان و چه بزرگسالان، دریافته‌ام. کودکان و نوجوانانی که در محیط‌های جداگانه درس نمی‌خوانند، از تبعیضی که بین آنها و کودکان ایرانی سبب می‌شود که آنان در این سال‌های حساس رشد از ارتباط و تعامل با یکدیگر محروم شوند و از یکدیگر شناخت پیدا نکنند و در یک سرزمین، حتی در یک منطقه به‌عنوان افراد بیگانه و ناشناخته زندگی کنند.

جداسازی نوعی تحقیر و ارزش قائل نشدن برای باورها، اعتقادات و حتی وجود افرادی است که نه از نظر انسان‌بودن بلکه به علت ویژگی‌های ظاهری و قراردادی با یکدیگر تفاوت دارند. سارتر، فیلسوف انسان‌گرا، در تعریف انسان می‌گوید همه انسان‌ها، در انسان بودن مشترک‌اند؛ اما برحسب این‌که در کدام کشور، خانواده و... به دنیا آمده‌اند، با یکدیگر تفاوت دارند. متفاوت بودن انسان‌ها یک اصل روان‌شناختی و از‌نظر علمی، موردپذیرش است و باید به آن احترام گذاشت؛ نه اینکه

و ارزش‌های مختلف تلاش کنیم.

نگاه

با شعارهای معیشتی آموزش به حاشیه می‌رود



پدرام سلطانی*

موضوع مهم آموزش‌وپرورش در مناظره‌های انتخاباتی و در برنامه‌های تبلیغاتی عمومی کاندیدها که از صادوسیما پخش شد، خیلی شکافته نشده است. علت اصلی موضوع این است که شرایط عمومی و رفاهی در جامعه به گونه‌ای است که بیشترین میزان انتظارات مردم و جامعه رای‌دهنده (بخش اکثریت جامعه رای‌دهنده) انتظارات معیشتی از نامزد‌هاست با حداقل نامزد‌های این‌گونه مدارس خودگردان در سال ۹۵–۹۴ افت زیادی نسبت به سال پیش از آن داشت. نسبت به سال گذشته، افت محسوسی یافت، اما از نیمه دوم مهرماه، تعداد دانش‌آموزان مدارس خودگردان افزایش دوبرابری می‌یابد. دلیل این امر، بازگشت مجدد دانش‌آموزان افغان به مدارس خودگردان بود. «عدم پذیرش از سوی هم‌کلاسی‌ها» و «تبعیض آموزشی» از سوی ۸۴ درصد دانش‌آموزان به عنوان اصلی‌ترین عامل بازگشت به مدارس خودگردان اعلام شد و نکته مهم اینکه، متأسفانه ۴۰ درصد دانش‌آموزانی که از مدارس دولتی انصراف داده‌اند، به‌طورکامل «ترک تحصیل» کردند و این مسئله‌ای است که با روح دستور رهبری در تضاد قرار دارد.

با بررسی کارنامه عملکرد NGOهای ایرانی و افغانستانی فعال در حوزه آموزش اتباع افغانستانی، شاهد این هستیم که این مجموعه‌ها عمدتاً کارنامه قابل قبول و در مواردی درخشان دارند. پیشنهاد می‌شود دولت جمهوری اسلامی ایران با فعال‌سازی و تسهیل در صدور اجازه‌نامه فعالیت این مجموعه‌ها، ضمن سبک‌ترکردن بار آموزش از دوش خود، زمینه آموزش بهتر مهاجران را نیز فراهم کند. استفاده از پتانسیل جامعه فرهنگی و دانشگای افغان‌های ساکن در ایران، کمک‌کننده دولت در امر آموزش اتباع افغانستانی ساکن در ایران است. امید است مسئولان با کسب تجربه‌از سیاست‌های اتخاذی در حوزه مهاجران، شرایط آموزش و زندگی مهاجران در ایران را قانوندمند و عزتمند کنند.

این شیوه نمی‌توان گام‌هایی جدی در اصلاح نظام آموزشی برداشت و این درحالی است که آموزش سنگ‌بنای توسعه درازمدت و توسعه باثبات است. اگر می‌خواهیم جامعه را از وضعیت فلاکت و سختی معیشت خارج کنیم باید آن را توانمند کنیم. اگر بخواهیم توانمندی‌ها را پرورش دهیم باید مهارت‌افزایی داشته باشیم و برای این مسئله باید آموزش داد. یک نکته را باید در نظر گرفت؛ چون در فضای عمومی مناظره‌ها و مدت فشرده و کوتاه رقابت، خیلی از تفکرات و برنامه‌های بنیادین کاندیدها مجال کالبدشکافی و طرح بحث ندارند از این‌رو باید به کارنامه‌های آنها توجه کنیم؛ کسی که کارنامه در تقویت و تلاش برای بهترشدن نظام آموزشی دارد و رویکردش یک رویکرد آموزش‌محور است و جامعه را به سمت رواداری و خروج از تعصبات بیرد، فردی که نگاهش این است که

افراد در تعامل با جامعه و فراهم‌بودن هم برای آنان فراهم کند. علاوه بر این دلایل نظری در زبان‌های جداسازی، در حوزه عملی و تجربی، به‌عنوان یک روان‌شناس و ارتباطی که با کودکان و خانواده‌های مهاجران دارم، اثرات زبان‌بار این جداسازی را از نگاه مهاجران، چه کودکان و چه بزرگسالان، دریافته‌ام. کودکان و نوجوانانی که در محیط‌های جداگانه درس نمی‌خوانند، از تبعیضی که بین آنها و کودکان ایرانی سبب می‌شود که آنان در این سال‌های حساس رشد از ارتباط و تعامل با یکدیگر محروم شوند و از یکدیگر شناخت پیدا نکنند و در یک سرزمین، حتی در یک منطقه به‌عنوان افراد بیگانه و ناشناخته زندگی کنند.

جداسازی نوعی تحقیر و ارزش قائل نشدن برای باورها، اعتقادات و حتی وجود افرادی است که نه از نظر انسان‌بودن بلکه به علت ویژگی‌های ظاهری و قراردادی با یکدیگر تفاوت دارند. سارتر، فیلسوف انسان‌گرا، در تعریف انسان می‌گوید همه انسان‌ها، در انسان بودن مشترک‌اند؛ اما برحسب این‌که در کدام کشور، خانواده و... به دنیا آمده‌اند، با یکدیگر تفاوت دارند. متفاوت بودن انسان‌ها یک اصل روان‌شناختی و از‌نظر علمی، موردپذیرش است و باید به آن احترام گذاشت؛ نه اینکه

و ارزش‌های مختلف تلاش کنیم.